

خدای قطعه پسندید است بخشایش ولیکن ما مذبریش
 خلق آزار مرهم ما مذالت انکه رحمت کرد بر ما
 که آن ظلم است بر فرزند آدم پس نصیحت از دشمن پذیر
 ولیکن شفقین رواست تا بخلاف آن کار کنی که عین صواب
 نیست صد کن ز آنچه دشمن گوید آن کن که بر زانویی
 دست لغابین حکمت خشم پیش از حد و حجت از او
 پسر صفت بردن چندان درستی کن که از تو سیر کند و چندان
 زنی که بر تو دلیر شوند پست درستی و زنی بهم دست
 چو فاصد که جراح مرهم نه است درستی بخیر و خرد و پند
 زنی که فاسد کنند قدر خویش نه مر خوشین را از روی
 هند شیکباره تن بوندگت بند و لا ایضا شبانی باید گفت

ای جز و منفند مرا تعلیم ده پیرانیک پسندید
 نیکو دمی کن نه چندان که کرد و کرد خیره شیر دندان
 حکمت دو کس دشمن ملک و دینند پادشاه محکم و راه
 سعلم پست بر سر ملک مباد آن ملک فرمان ده که خدا
 نبودست در فرمان بردار پسند پادشاه باید که چندان
 خشم بر دشمنان زند که دوستانرا اعتماد نماید از خشم
 اول اندر خد او ندان افند آنکه ز با نه خشم زند یارند
 پست نشاید بی آدم خاک زاده که در گزند کبر و شکوه
 باد نه ترا با چنین گرمی بسر کشی نه پندارم از خاک
 یا آشتی و در در خاک سلقان برسیدم بعدی که قسم
 بر شپت از جهل پاک کن که گفتار بر تو چو خاک محمل کن ای شیر